

جامعه‌های ماقبل صنعتی

# جامعه‌های ماقبل صنعتی

کالبدشکافی جهان پیشامدرن

پاتریشیا کرون

مترجم  
مسعود جعفری جزی

Patricia Crone  
*Pre-Industrial Societies*  
*Anatomy of the Pre-Modern World*  
Oneworld, Oxford, 2006.

سرشناسه:	کرون، پاتریشیا، ۱۹۴۵-۲۰۱۵ م.
عنوان و پدیدآور:	جامعه‌های ماقبل صنعتی: کالبدشکافی جهان پیشامدرن؛ پاتریشیا کرون؛ مترجم مسعود جعفری جزی.
مشخصات نشر:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۳۶۰ ص.
شابک:	ISBN 978-964-209-199-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.	
یادداشت:	عنوان اصلی: <i>Pre-Industrial Societies: Anatomy of the Pre-Modern World</i>
یادداشت:	کتاب‌نامه.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	تاریخ اقتصادی.
موضوع:	تاریخ اجتماعی.
شناسه‌ی افزوده:	جعفری جزی، مسعود، ۱۳۴۵ - مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۳ ج ۲ / ۳۶ ک / HC۲۱
رده‌بندی دیویی:	۳۳۰ / ۹
شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:	۳۷۲۸۴۳۲



نشر ماهی  
تهران  
۱۳۹۵

## فهرست

- ۷ ..... اشاره  
۱۱ ..... پیشگفتار مؤلف برای ترجمه‌ی فارسی  
۱۷ ..... مقدمه  
۱ ..... جامعه‌ی پیچیده چگونه جامعه‌ای است؟

### بخش نخست

#### الگوها و ساختارهای ماقبل صنعتی

- ۲ ..... نظام اجتماعی-اقتصادی  
۳ ..... حکومت  
۴ ..... سیاست  
۵ ..... فرهنگ  
۶ ..... جامعه و فرد  
۷ ..... دین

### بخش دوم

#### فاصله گرفتن از الگوی غالب

- ۸ ..... تازگی و تفاوت تجربه‌ی اروپا  
۹ ..... مدرنیته  
برای مطالعه‌ی بیش تر .....  
نمایه .....

### جامعه‌های ماقبل صنعتی

پاتریشیا کرون مسعود جعفری جزئی	نویسنده مترجم
+	
زمستان ۱۳۹۵ ۱۵۰۰ نسخه	چاپ اول تبراز
+	
حسین سجادی نادیا وحدانی آرمانسا صنوبر آرمانسا	مدیر هنری حروف چینی لیتوگرافی چاپ جلد چاپ متن و صحافی
+	
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۱۹۹-۷ همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.	



نشرماهی

## اشاره

---

یا مرگ یا تجدد و اصلاح  
راهی جز این دو پیش وطن نیست.  
با یاد و خاطره‌ی همه‌ی کوشندگان راه تجدد و نوگرایی ایران.

مترجم

ماجرای پیدایش، رشد و تکامل تمدن بشری داستانی هیجان‌انگیز و جذاب است که از هر زبان شنیده شود نامکرر است. کتاب حاضر روایتی از همین داستان را در دو بخش بازمی‌گوید: در بخش نخست، در طی چندین فصل، با دوره‌ای از تاریخ تمدن آشنا می‌شویم که از آغاز تاریخ تا حدود سه قرن پیش را در بر می‌گیرد. این دوره‌ی بسیار طولانی جهان قدیم یا سنتی یا، به تعبیر مؤلف کتاب، جهان ماقبل صنعتی را توصیف می‌کند. در بخش دوم کتاب با این واقعیت سر و کار داریم که چگونه جهان سنتی وارد عصر جدید شد و تمدن صنعتی جای تمدن ماقبل صنعتی را گرفت.

مؤلف در نگارش هر دو بخش کتاب، برخلاف شیوه‌ی مرسوم در کتاب‌های تاریخ تمدن، به جای پرداختن به سیر زنجیره‌وار وقایع تاریخی، به اجزای سازنده‌ی جوامع قدیم از قبیل اقتصاد، دین، خانواده، حکومت و... پرداخته و هر یک را در فصلی جداگانه بررسی کرده است. روش مؤلف تلفیقی از تاریخ، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. خود او در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید که به هیچ‌روی قصد نظریه‌پردازی نداشته و در پی توصیف پدیده‌ها بوده است. در این کتاب، به جای آن‌که نام اشخاص بزرگ یا شرح حوادث و رویدادها ذهنمان را به خود مشغول کند، با زندگی اجتماعی انسان در روزگار ماقبل صنعتی به خوبی آشنا می‌شویم و علاوه بر آن درمی‌یابیم که چه اوضاع و احوالی زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ی جدید و جهان نو شده است. مواد و مطالبی که مؤلف به آن‌ها استناد کرده است به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد. همه‌ی دوره‌ها و تمدن‌ها مورد نظر

مؤلف بوده و از جمله، به مناسبت، به ایران و تمدن ایران هم اشاره کرده است. روش مؤلف آن بوده است که در سراسر کتاب از ارجاع به منابع خودداری کند. با این حال، در چند مورد که از منابع فارسی استفاده کرده است، سعی کرده‌ایم حتی الامکان اصل مطلب را از آن منابع نقل کنیم.

رویکرد علمی و دیدگاه محققانه‌ی مؤلف او را از سه آفت فضای فرهنگی امروز ما - یعنی نظریه‌زدگی افراطی، چپ‌گرایی مفرط و روشنفکر مآبی شعارگونه - مصون داشته است. در واقع این کتاب اثری روشنگرانه است و با اتکا به میراث فکری دوران روشنگری و تفکر نقادانه‌ی عصر جدید نوشته شده، اما مؤلف خود را در ایسم‌های روشنفکری یا نظریه‌های باب روز محدود و محصور نکرده است و به همین دلیل مستقیماً معطوف به سیاست نیست و به اصطلاح پروژه‌ای سیاسی را دنبال نمی‌کند، هر چند از سیاست نیز غافل نیست.

کتاب جامعه‌های ماقبل صنعتی از این جهت نیز برای ما راهگشا و آموزنده است که نگرشی تاریخی به ما می‌دهد تا بتوانیم به کمک آن مسائل دیروز و امروز انسان را بهتر درک کنیم. ضعف بینش تاریخی یا فقدان آن معضلی است که در میان عموم کتاب‌خوانان و دانشجویان ما نیز پیامدهایی نامطلوب برجای نهاده است. پیامدهای بی‌بهرگی یا کم‌بهرگی از بینش تاریخی در جای‌جای زندگی اجتماعی ما محسوس است: از تحلیل‌های سیاسی تا شبیه‌سازی‌های تاریخی و از درهم‌آمیختن مسائل امروزی با مسائل دنیای کهن تا سفسطه‌ها و مغالطه‌های بی‌پایه. آشفتنگی فکری کم‌ترین ضرری است که از این درهم‌ریختگی نصیب جامعه می‌شود. غالباً بسیاری از مادر تحلیل‌ها و سخنانمان عملاً افکار، اندیشه‌ها، اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی و بسیاری جنبه‌های زندگی امروزین را به گذشته‌های دور نیز تعمیم می‌دهیم و نتایج نادرستی می‌گیریم؛ مثلاً ممکن است چنین بیندیشیم که برده‌داری همیشه مذموم بوده است یا مفاهیم مرتبط با حقوق بشر در دنیای قدیم نیز جایگاه امروزشان را داشته‌اند یا حاکمان قدیم نیز همچون مدیران پشت میز نشین امروزی بوده‌اند و ...

مترجم این کتاب نیز بارها و بارها با این معضل مواجه شده بود، اما چاره‌ی آن را، یا به تعبیر بهتر چاره‌ی فوری و آسان آن را، نمی‌دانست و از همین رو به راه حلی کلی، یعنی تاریخ‌خوانی و آگاهی از گذشته، بسنده می‌کرد، اما پس از آشنایی با این کتاب، گمشده‌اش را در مطالب آن یافت و به مصداق

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران  
آن را زبان حال خود دانست.

هدف مؤلف کتاب اصلاح همین پیش‌دوری‌ها و جایگزین کردن آن‌ها با بینش تاریخی سنجیده و واقع‌گرایانه‌ای است که به ما امکان می‌دهد تاریخ و حوادث گذشته را حتی الامکان به گونه‌ای ببینیم که واقعاً بوده است، نه آن‌گونه که نگرش امروزی ما اقتضا می‌کند. البته این کتاب برای مخاطبان ایرانی فایده‌ی دیگری نیز دارد، زیرا برخی ویژگی‌های جهان ماقبل صنعتی به شکل‌های گوناگون هنوز در جامعه‌ی ما تداوم و حضور دارد و شناخت دقیق آن‌ها به شناخت ما از وضعیت کنونی مان هم کمک می‌کند. پدیده‌هایی همچون تحقیر کار ییدی، دخالت‌دادن مسائل اعتقادی و سیاسی در امور اقتصادی و کم‌توجهی به تخصص‌گرایی و ... برخی از همین ویژگی‌ها به شمار می‌روند.

داستان ترجمه‌ی کتاب از این قرار است که مترجم با این‌که از چندین سال پیش با این کتاب آشنا بود، به دلایل گوناگون، خود را از وسوسه‌ی ترجمه‌ی آن دور نگه می‌داشت، تا این‌که فرصتی فراهم آمد تا از مهرماه سال ۱۳۹۲ تا تیرماه ۱۳۹۳ یک بار دیگر در دارالعلم پرنیستون و در مؤسسه‌ی تحقیقات عالی این شهر دانشگاهی در محضر پرفیض نویسنده‌ی کتاب باشد. مؤلف کتاب، با این‌که با بیماری سختی دست‌به‌گریبان بود و مجبور بود هر هفته به پزشک و بیمارستان مراجعه کند، پرسش‌های ریز و درشت مترجم را با گشاده‌رویی پاسخ داد و منابع لازم را به او معرفی کرد. همین همراهی موجب شد ترجمه‌ی کتاب برای مترجم آسان شود. کتاب جامعه‌های ماقبل صنعتی به زبانی روشن و ساده نوشته شده است، اما ایجاز و فشردگی مطالب آن به گونه‌ای است که فهم و بازنویسی آن به زبان فارسی گه‌گاه با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شد. بدون همراهی و یاری بی‌درغ مؤلف یقیناً ترجمه‌ی کتاب مستلزم صرف وقت و نیروی بسیار بود و احتمالاً دچار کاستی‌هایی می‌شد. در پایان، ضمن قدردانی از همراهی‌ها و راهنمایی‌های مؤلف دانشمند کتاب، برای ایشان آرزوی بهروزی داریم و امیدواریم هرچه زودتر صحت و سلامت خود را باز یابند، و سپاس او را.

مترجم

پاییز ۱۳۹۳

بعدالتحریر: متأسفانه در فاصله‌ای که این کتاب مراحل حروف چینی و نشر را می‌گذرانند، مؤلف آن که از دو سال پیش با بیماری سرطان دست‌به‌گریبان بود، در تیرماه امسال درگذشت. یاد او گرامی باد.

در آماده‌سازی متن نهایی کتاب، علاوه بر حسن سلیقه و دقت دست‌اندرکاران نشر ماهی، دقت نظر و دانش خانم زهرا صابری، دانشجوی دوره‌ی دکترای ادبیات فارسی، نیز به کمک مترجم آمد. از خانم صابری و دست‌اندرکاران نشر ماهی، به ویژه از ویراستار نکته‌سنج آقای مهدی نوری، سپاسگزارم.

مترجم

پاییز ۱۳۹۴

نخستین بار که به نوشته‌ای از نوع کتاب حاضر احساس نیاز کردم در مقطع کارشناسی مشغول تحصیل بودم. آن زمان دانشجوی دانشگاه کپنهاگ بودم و در رشته‌ی تاریخ اروپا تحصیل می‌کردم. در یکی از درس‌ها، که تا جایی که به یاد دارم مربوط به دوره‌ی رنسانس ایتالیا بود، ما دانشجویان موظف بودیم مطلبی درباره‌ی شهرها و ویژگی‌های خاصشان در آن عصر بنویسیم. به یاد می‌آورم که برای نوشتن آن تحقیق خود را با معضلی حل‌ناشدنی رویاروی می‌دیدیم، زیرا باید درباره‌ی ویژگی‌های متمایز پدیده‌ای می‌نوشتیم که هیچ‌کس درباره‌ی ویژگی‌های کلی و عام آن هم با ما سخن نگفته بود. هیچ‌کس درباره‌ی شهرها – در عصر نوزایی ایتالیا یا هر دوره‌ی دیگری – مطلبی به ما نیاموخته بود و هیچ منبعی سراغ نداشتیم که به آن رجوع کنیم. شخصاً به یاد ندارم که آن مشکل را چگونه حل کردم. شاید اصلاً آن تکلیف درسی را انجام ندادم.

سال‌ها بعد در یافتن اثری سودمند وجود داشته که ما می‌توانستیم از آن استفاده کنیم: شهر ماقبل صنعتی، به قلم جامعه‌شناسی به نام گیدئون شوبرگ. آن‌گاه که با آن کتاب آشنا شدم، در لندن مشغول تحصیل در رشته‌ی تاریخ اسلام بودم و همزمان، با عطشی سیری‌ناپذیر، کتاب‌های مرتبط با انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی و معاصر را مطالعه می‌کردم. در آن دوران، مطالعه‌ی این‌گونه آثار برایم بسیار خوشایند بود، زیرا جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان معمولاً به قواعد و هنجارها می‌اندیشند و همواره به چرایی مسائل توجه دارند. حال آن‌که اغلب

تاریخ‌نگاران و متخصصان تاریخ - در آن سال‌ها - ترجیح می‌دادند به تاریخ‌روایی و شرح و گزارش وقایع بپردازند که برای من جذابیتی نداشت. آنان حتی به مقایسه و تطبیق هم، که من شیفته‌ی آن بودم، روی خوش نشان نمی‌دادند.

دومین بار که ضرورت وجود چنین کتابی را احساس کردم زمانی بود که در آکسفورد تدریس درس‌های مقدماتی تاریخ اسلام را آغاز کردم. تعداد اندکی از دانشجویانم با تاریخ‌آشنایی داشتند. تقریباً زمین‌هی مطالعاتی همه‌ی آن‌ها زبان‌شناختی بود. اغلبشان زبان عربی می‌آموختند و تعداد کم‌تری فارسی. وظیفه‌ی من آن بود که دانش پایه‌ی لازم درباره‌ی خاورمیانه و خاور نزدیک اسلامی را به آنان بیاموزم. احساس می‌کردم وظیفه‌ای دشوار بر عهده دارم. این دانشجویان تصویری از گذشته‌های دور نداشتند و بسیاری از ویژگی‌های جوامع کهن را، که در گوشه و کنار دنیا نمونه‌های متعددی از آن‌ها سراغ داریم، مختص جوامع اسلامی فرض می‌کردند. پس از مدتی تصمیم گرفتم، در درسگفتاری جداگانه، همه‌ی آن چیزهایی را که باید هنگام مطالعه و تحقیق در باب جوامع کهن از ذهن خود بزداوند برایشان توضیح دهم تا دچار خطای روش‌شناسی ناشی از زمان‌پریشی نشوند. در آن درسگفتار مهم‌ترین مسائلی را برایشان شرح دادم که به‌هنگام اندیشیدن به گذشته باید از ذهن خود دور کنیم. روشن است که یک جلسه‌ی درس و گفت‌وگو برای توضیح همه‌ی این مسائل کافی نبود. در همان سال‌ها، یک روز با یکی از همسایگانم در آکسفورد درباره‌ی همین مشکل سخن می‌گفتم. او که از حسن اتفاق از ویراستاران انتشارات بلک‌ول بود، به من گفت: «چرا خود شما کتابی درباره‌ی این موضوع نمی‌نویسی؟» پیش از آن هیچ‌گاه به چنین امکانی نیندیشیده بودم. در پاسخش گفتم نویسنده‌ی چنین کتابی با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو خواهد بود و من این توانایی و حوصله را در خودم نمی‌بینم که دست به چنین کاری بزنم. او باز هم مرا تشویق کرد و همچنین پیشنهاد داد این کتاب در یکی از مجموعه‌های انتشارات بلک‌ول چاپ شود. سرانجام پیشنهاد او را پذیرفتم و کتاب را نوشتم.

نگارش این کتاب برایم بسیار لذت‌بخش و دلپذیر بود، هرچند پایان‌نگارش آن با تلخ‌ترین حادثه‌ی زندگی‌ام هم‌زمان شد<sup>۱</sup>. پژوهش برای نگارش این کتاب

از آن رو جذاب بود که خودم ناگزیر بودم در باب جوامع و فرهنگ‌های مختلف مطالب تازه‌ای بیاموزم که پیش از آن درباره‌شان بسیار اندک می‌دانستم یا هیچ نمی‌دانستم. تقریباً هر کتابی که در این حوزه می‌دیدم نکته‌ی مناسبی برای تحقیق داشت. مهم‌ترین جاذبه‌ی نگارش این کتاب آن بود که از اول بنا را بر آن گذاشتم که هیچ پاورقی و ارجاعی در کار نباشد. همین ویژگی به‌تنهایی گشایشی عظیم و مایه‌ی آسودگی خاطر بود. شاید بیش از نیمی از کار شاق محققان دانشگاهی ناشی از همین پاورقی‌ها و ارجاع‌های دور و دراز باشد: نام مؤلف، عنوان کتاب، محل نشر، و البته این روزها حتی اسم ناشر که این یکی کاملاً غیرضروری است و هیچ‌کس بجز خود ناشر از آن سود نمی‌برد. علاوه بر این‌ها، سال نشر، شماره‌ی جلد و صفحه و گاه اشاره به شماره‌ی فصل‌ها و بخش‌های کتاب هم لازم است. تازه بعد از ذکر همه‌ی این موارد، نویسنده باید همه را از نو بازبینی کند تا مطمئن شود همه‌چیز درست است! اگر نویسنده - مثل من - بخواهد خودش متن را حروفچینی کند و نوشته‌اش پر از غلط‌های تایپی هم باشد، کار بسیار دشوارتر خواهد شد. جامعه‌های ماقبل صنعتی نخستین کتاب من است که خودم آن را با کامپیوتر حروف‌نگاری کردم. کامپیوتری که آن زمان در اختیارم بود آمستردام نام داشت و آلن شوگر ابداعش کرده بود. او احتمالاً بیش‌ترین نقش را در رواج دادن کامپیوتر در میان دانشگاهیان یا دست‌کم متخصصان علوم انسانی در انگلستان ایفا کرد. من و همکارانم با رغبت این کامپیوتر را خریدیم، زیرا هم ارزان بود و هم به‌سهولت می‌توانستیم با آن کار کنیم. افزون بر این، برای ابداع نشانه‌های خاص و متفاوت بسیار مناسب بود و حتی از کامپیوترهای امروزی و از جمله آپل هم بهتر به نظر می‌آمد.

قصد من در آغاز آن بود که این کتاب ساده و آسان باشد و مثلاً حجمش از حدود یکصد صفحه بیش‌تر نشود. در عمل نتوانستم آن را تا این حد فشرده و مختصر کنم، زیرا این خطر وجود داشت که مطالب بیش از حد مجمل و خام بماند. پس کمی انعطاف نشان دادم و به حجمی دوبرابر برآورد اولیه رضایت دادم.

بلک‌ول، ناشر اولیه‌ی کتاب، برای بازاریابی چاپ نخست هیچ اقدامی نکرد. خود من هیچ‌وقت نسخه‌ای از آن را در کتاب‌فروشی‌ها ندیدم. حتی فروشگاه خود بلک‌ول در آکسفورد، که مرکز فروش کتاب‌های دانشگاهی است، این کتاب را

۱. منظور مؤلف درگذشت همراه زندگی‌اش، مارتین هیندز، است. وی در اول دسامبر ۱۹۸۸ درگذشت. م.

نداشت. فقط دو نقد و معرفی در باب آن در مطبوعات منتشر شد. یکی از آن نقدها را یک اقتصاددان نوشت و عجب آن‌که با نگاه مثبت به کتاب نگر نیست. این نقد از آن رو برایم تعجب‌برانگیز بود که هیچ‌وقت فکر نکرده بودم مطالب این کتاب می‌تواند برای اقتصاددانان هم جذاب باشد. نقد دیگر را یکی از صاحب‌نظران حوزه‌ی تاریخ نوشت. خودم فکر می‌کنم اگر بازاریابی بهتری شده بود، چاپ اول فروش بهتری داشت. این کتاب به‌ویژه خارج از اروپای غربی و امریکای توانست خوانندگان بیش‌تری داشته باشد، زیرا نمونه‌ها و شواهدی که اساس بحث مادر این کتاب بوده‌اند، بی‌هیچ جانبداری یا ترجیحی، از مناطق گوناگون جهان ماقبل صنعتی برگرفته شده‌اند. معمولاً این نمونه‌ها و شواهد به‌ندرت در کنار هم مبنای تجزیه و تحلیلی منسجم را شکل داده‌اند. بی‌آن‌که چنین بیندیشم که بخشی از جهان کهن در این تحلیل جایی ویژه دارد یا مهم‌تر است، برای فراهم آوردن نمونه‌ها و شواهد مناسب به مناطق و دوره‌های مختلف توجه کرده‌ام: کشورهای کره، ویتنام، اندونزی، برمه، تایلند، ژاپن، چین، هند، جهان اسلام، اروپا، یونان و روم و امریکای پیش از کلمب. به این پرسش نیز توجه داشته‌ام که چرا مدرنیته در اروپا پدیدار شد. چنان‌که در متن کتاب خواهیم دید، اروپای غربی بیش از آن‌که نمونه‌ی برجسته‌ی تمدن‌های عصر ماقبل صنعتی باشد و همین برتری راهش را به مدرنیته گشوده باشد، به آن دلیل به محل بروز و ظهور مدرنیته تبدیل شد که با تمدن‌های عصر قدیم تفاوت داشت و در واقع برخلاف قاعده و روال مرسوم سیر کرد. به نظر می‌آید بسیاری از منتقدان و خوانندگان کتاب به این نکته، چنان‌که باید، توجه نکرده‌اند. هر کتابی که به جامعه‌های ماقبل صنعتی و گذار آن‌ها به عصر صنعت بپردازد، باید به برآمدن مدرنیته و زمینه‌های آن نیز توجه کند. پرداختن به این تحول به معنای اروپامحوری نیست. مؤلف کتاب حاضر نخواست است برای اروپا هورا بکشد یا به این تحول رنگ و بویی قهرمانانه بدهد، اما ناچار بوده است زمینه‌های آن را در حد توان بکاود.

به‌هر حال، با همه‌ی مشکلاتی که در زمینه‌ی توزیع و بازار یابی وجود داشت، کتاب به تدریج جای خود را باز کرد و نه فقط در میان کسانی که در حوزه‌ی اسلام مطالعه می‌کردند، بلکه در حوزه‌های دیگر هم علاقه‌مندانی یافت و هم در انگلیس و هم در امریکا گاه به‌منزله‌ی منبعی برای آشنایی با تاریخ جهان به کار رفت. با

این‌که این کتاب اصلاً به آفریقا نمی‌پردازد، حتی برخی متخصصان تاریخ آفریقا آن را مفید یافتند. ترجمه‌ی آلمانی و سوئدی کتاب نیز چند سال بعد منتشر شد. تا جایی که می‌دانم، این کتاب تاکنون در ایران و خاورمیانه برای تدریس تاریخ جهان قدیم یا شناخت جامعه‌های کهن محل مراجعه نبوده است. نمونه‌ها و شواهدی از تاریخ ایران – چه قبل و چه بعد از اسلام – در کتاب آمده است و احتمالاً بسیاری از دانشجویان تاریخ در ایران نیز در مواجهه با جهان کهن همان احساسی را دارند که من به هنگام تحصیل در رشته‌ی تاریخ در دانشگاه کپنهاگ داشتم. امیدوارم این کتاب برای این دسته از دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان تاریخ و جامعه‌شناسی سودمند باشد و دست‌کم از سرگردانی و آشفتگی‌شان بکاهد. از آن‌جا که حوزه‌ی اصلی فعالیت علمی من تاریخ اسلام و ایران است، از این‌که این کتاب در ایران و خاورمیانه خوانده شود حسن خوبی دارم. چند سال پیش ناشری برای ترجمه‌ی عربی کتاب با من تماس گرفت، ولی ظاهراً آن ترجمه صورت نگرفت یا منتشر نشد. تقدیر چنین بود که ترجمه‌ی فارسی کتاب پیش از ترجمه‌ی عربی آن منتشر شود. مترجم کتاب حاضر، که پیش از این برخی از دیگر نوشته‌های مرا نیز به فارسی ترجمه کرده است، شمّ دقیقی دارد که برای هر مترجم خوبی ضروری است. او می‌تواند به‌درستی بفهمد که نویسنده در زبان انگلیسی چه می‌خواسته بگوید و آن مطلب را چگونه می‌توان به زبان فارسی بیان کرد. بنابراین، بخت هم یار من و هم یار خوانندگان ترجمه‌ی فارسی بوده است. از این گذشته، ترجمه‌ی فارسی کتاب عملاً زمینه‌ی ویراست تازه‌ای از متن انگلیسی کتاب را نیز فراهم آورد. مترجم فارسی کتاب، علاوه بر اصلاح غلط‌های چاپی متعدد متن انگلیسی، مرا به روزآمد کردن برخی ارقام و اعداد ترغیب کرد و سرانجام، پس از مشورت با ناشر متن انگلیسی کتاب، تصمیم گرفتم ویراست تازه‌ای از کتاب فراهم آورم.

پاتریشیا کرون

پرینستون، تابستان ۲۰۱۴



## مقدمه

---

در این کتاب در پی آنیم که تصویری روشن از جامعه‌های ماقبل صنعتی ترسیم کنیم تا خواننده با سازوکارهای حاکم بر این جوامع آشنا شود و دریابد چه ویژگی‌ها و محدودیت‌هایی موجب شده این جوامع تا به این حد همگون و شبیه به هم باشند. در این کتاب هیچ‌یک از نهادهای متعلق به این‌گونه جوامع را جداگانه بررسی نکرده‌ایم، چه رسد به این‌که بخواهیم همه‌ی آن‌ها را بررسی و تحلیل کنیم. اصولاً در پی تاریخ‌نگاری هم نبوده‌ایم. تاریخ تا آن‌جا برایمان مهم بوده است که شواهد و مثال‌های مدّ نظرمان را فراهم آورد. سعی ما بر آن بوده است که به خوانندگان بگوییم در مواجهه با این جامعه‌ها و گذشته‌های دور، به جای آن‌که در جست‌وجوی ساختارها و الگوهایی باشند که معمولاً در حوزه‌ی مطالعاتی خودشان با آن‌ها سروکار دارند، باید انتظار رویارویی با چه ساختارها و الگوهایی را داشته باشند. لازم است همواره این نکته را به یاد داشته باشیم که جامعه‌های ماقبل صنعتی را نباید در پرتو پیش‌فرض‌های امروزی و برآمده از فرهنگ عصر جدید نگریست. ضروری است پژوهشگران امروزی بدانند که در مواجهه با این جامعه‌ها کدام یک از پیش‌فرض‌هایشان را باید به کناری نهند. در این کتاب به برخی جنبه‌های بنیادین تمدن صنعتی نیز اشاره خواهیم کرد تا پیامدهای ضمنی فقدان آن‌ها را در عصر قدیم به خواننده نشان دهیم. این جنبه‌های اساسی بسیار ساده و قابل فهمند، اما پیامدهایشان — بنا بر تجربه‌ی نویسنده — بسیار پیچیده‌تر از آن است که با نگاهی صرفاً دانشجویانه بتوان آن‌ها را به‌درستی درک کرد.

در هر تعمیمی نوعی ساده‌سازی نهفته است و کتابی که درصدد است در باب اقوام و جوامع گوناگون - از سومریان تا مانچوها، آخرین سلسله‌ی امپراتوران چین - سخن بگوید، به‌ناچار باید دست به ساده‌سازی بزند. مؤلف از این بابت متأسف نیست. ساده‌سازی دقیقاً همان چیزی است که مبتدیان به آن نیاز دارند. اگر ما هیچ تصویری از «جنگل» نداشته باشیم، برایمان مفید خواهد بود که به ما بگویند جنگل منطقه‌ای پر از درخت است و به همین دلیل سبز به نظر می‌آید و آب و هوایی خنک و مرطوب دارد و شاخ و برگ‌های انبوه درختان زمین آن را به‌طور کامل پوشانیده است و...، هرچند واضح است چنین تعریفی برای کسی که در منطقه‌ای جنگلی زندگی می‌کند هیچ فایده‌ای ندارد. غالباً چنین فرض می‌شود که دانشجویان رشته‌ی تاریخ به‌خوبی می‌دانند «جنگل» چیست و می‌توانند مستقیماً به تحقیق و پژوهش درباره‌ی فلان یا بهمان جنگل خاص بپردازند؛ حال آن‌که اغلب آنان قادر به این کار نیستند. دانش‌پژوهانی که به تحقیق و مطالعه در باب جوامعی می‌پردازند که هم ماقبل صنعتی‌اند و هم غیراروپایی بیش‌تر در معرض لغزشند، زیرا معمولاً نمی‌توانند ویژگی‌های عام جوامع ماقبل صنعتی را از ویژگی‌های خاص جوامعی تشخیص دهند که درباره‌شان مطالعه و تحقیق می‌کنند. در واقع، درک آنان از آنچه عادی و مرسوم است و آنچه غیرعادی و نامرسوم است (و در نتیجه به بحث و بررسی بیش‌تری نیاز دارد) نارساست. در این کتاب خواهیم کوشید با ترسیم تصویری از آنچه شاید بتوان آن را وضعیت عام ماقبل صنعتی نامید، این نارسایی را تا حدودی از میان برداریم. البته در همین جا باید با فروتنی و واقع‌بینی بگوییم که هیچ ادعای روشنفکرانه‌ای نداریم. این کتاب نه تحقیقی جامع و کامل است و نه نمونه‌ای عالی و شاخص؛ صرفاً نوعی کتاب راهنمای ساده و عملی است، بی‌آن‌که در پی نظریه‌پردازی باشد.

نویسنده بر خود لازم می‌داند صمیمانه از این افراد تشکر کند که دستنویس‌های کتاب را مطالعه کردند و پیشنهادهای سودمندی ارائه دادند: مارک الوین، ارنست گلنر، جان هال، مارتین هیندز، باب مور و فریتز زیمرمان. از باب مور باید جداگانه سپاسگزاری کرد که همکاری‌اش بسیار فراتر از آن چیزی بوده است که معمولاً بر عهده‌ی سرویستاران است. برخی از پیشنهادها و دوباره‌ی این کتاب به‌طور کامل عملی شده است. البته اگر نتیجه‌ی کار خوب نیست، نباید او را مقصر دانست.

در ویراست دوم، علاوه بر تصحیح غلط‌های چاپی، تغییراتی جزئی نیز در برخی عبارات صورت پذیرفت و مطالب مربوط به تکامل انسان، دوران ماقبل تاریخ و دوران معاصر بازنویسی شد.

در ویراست سوم، باز هم برخی غلط‌های چاپی تصحیح شد و برخی تغییرات جزئی صورت گرفت و برخی آمارها و اطلاعات حتی‌الامکان روزآمد شد، اما هیچ‌یک از بخش‌های کتاب به‌طور اساسی تغییر نکرد.

پاتریشیا کرون

## فصل نخست

### جامعه‌ی پیچیده چگونه جامعه‌ای است؟

تولید صنعتی نخست در اواخر قرن هجدهم در انگلستان پدید آمد و سرانجام ابعادی به خود گرفت که جهان ما انسان‌ها را به کلی تغییر داد. امروزه اغلب جامعه‌های انسانی یا صنعتی شده‌اند یا در حال صنعتی شدن هستند. بنابراین، جوامع کاملاً غیرصنعتی — اگر هم هنوز وجود داشته باشند — بسیار منزوی و جدا افتاده‌اند و اگر به خوبی از آن‌ها حفاظت نشود، به سرعت از میان خواهند رفت. اغلب مردم جهان، به ویژه آن‌ها که در جامعه‌های غربی بزرگ شده‌اند، در دنیایی زندگی می‌کنند که از بیخ و بن با دنیای پدرانشان تفاوت دارد. طبیعی است که بخش اعظم تاریخ بشر برای این افراد موضوعی ناشناخته است. تاریخ زندگی انسان چندان طولانی نیست: اجداد اولیه‌ی انسان حدود دو و نیم میلیون سال پیش در افریقا پدید آمدند و حدود یک میلیون سال پیش از همان جا راهی اروپا و آسیا شدند. انسان هوشمند (یا به تعبیری بسیار هوشمند)، که سرسلسله‌ی همه‌ی نژادهای کنونی بشر قلمداد می‌شود، حدود دو‌یست هزار سال قبل و احتمالاً در همان افریقا پدید آمد. نزدیک به پنجاه هزار سال قبل، دسته‌های مختلفی از این نوع انسان‌ها از افریقا به دیگر نقاط جهان رفتند. این انسان‌ها، هم از نظر شکل اندام‌ها و بدن و هم از لحاظ رفتار، کاملاً شبیه به انسان‌های امروزی بودند. از این پنجاه هزار سال فقط حدود دو‌یست سال آن در دوران پس از انقلاب صنعتی سپری شده و در اغلب نقاط جهان این دوره‌ی زمانی حتی از این هم بسیار کوتاه‌تر است. ما معمولاً چنین می‌پنداریم که زندگی بشر همیشه، در اساس، همچون زندگی خود

ما بوده و فقط از برخی جنبه‌ها تفاوت‌هایی داشته است. این تصور نادرست است. بخش اعظم تجربه‌های بشر در اوضاع و احوالی کاملاً متفاوت به دست آمده است. سعی مادر این کتاب بر آن است که این اوضاع و احوال یا مهم‌ترین جنبه‌هایش را شناسایی و معرفی کنیم. به دو دلیل به کل گذشته‌ی ماقبل صنعتی – شامل عصر بدویت و تمدن – نمی‌پردازیم: نخست به این دلیل که بسیار گسترده‌تر است و دوم به این دلیل مهم‌تر که جوامع بدوی (یا ساده) و جوامع متمدن (یا پیچیده) آن قدر با یکدیگر متفاوتند که نمی‌توان در یک کتاب به هر دو آن‌ها پرداخت. بحث ما در این کتاب در باب جوامع متمدن است. در واقع، اصطلاح «ماقبل صنعتی» در عنوان کتاب کوتاه‌شده‌ی «ماقبل صنعتی متمدن» است. تاریخ‌نگارانی که با نگاه اقتصادی به جهان می‌نگرند، گاه برای تمایز نهادن میان جامعه‌هایی که در آستانه‌ی ورود به عصر صنعتند و جوامعی که اصلاً صنعتی نشده‌اند، دسته‌ی نخست را جوامع ماقبل صنعتی و دسته‌ی دوم را جوامع کشاورزی می‌نامند. در این کتاب، اصطلاح جامعه‌ی ماقبل صنعتی و جامعه‌ی کشاورزی به یک معنا به کار رفته است.

جامعه‌های متمدن قدیم به جامعه‌های متمدن عصر ما بی‌شبهت نیستند، اما این شبهت، از برخی جهات، گمراه‌کننده است. برای فهم درست و دقیق جامعه‌های کهن، باید ویژگی‌های عصر جدید را، که در آن بزرگ شده‌ایم و به آن خو گرفته‌ایم، از ذهنمان بزدااییم. باید به اوضاع و احوالی بیندیشیم که هیچ‌یک از این ویژگی‌ها وجود نداشته‌اند و آن‌گاه سعی کنیم بفهمیم فقدان آن‌ها چه تفاوت‌هایی ایجاد کرده است. این دقیقاً همان کاری است که در فصل‌های آینده خواهیم کرد، اما پیش از آن لازم است تصور دقیق‌تری از جامعه‌ی «متمدن» – صرف نظر از قدیم و جدید آن – داشته باشیم. برای فهم بهتر این موضوع می‌توان ماجرای فرضی را در نظر آورد:

فرض کنیم شما به همراه چند تن از دوستان و بستگانتان به سفری دریایی رفته‌اید. ناگهان کشتی‌تان گرفتار طوفان می‌شود و گذارتان به جزیره‌ای خالی از سکنه می‌افتد، بی‌آن‌که هیچ‌امیدی به بازگشت به وطن خود داشته باشید. چه خواهید کرد؟ بدیهی است که ابتدا در جست‌وجوی چیزی برای خوردن بخواهید آمد. زیست‌بوم آن جزیره ممکن است به گونه‌ای باشد که بتوانید با جمع‌آوری میوه، دانه‌های گیاهی و دیگر خوراکی‌ها خود را از مرگ نجات دهید و با شکار

حیوانات و صید ماهی غذایی کامل برای خود تدارک ببینید. البته اگر قادر باشید، حتماً دست‌به‌کار کاشت محصولات زراعی نیز خواهید شد، زیرا از راه کشاورزی می‌توان بسیار بیش از راه‌های قبلی محصولات غذایی به دست آورد. غلات و حبوبات (ارزن، برنج، گندم و...) را می‌توان به آسانی ذخیره کرد و چون در یک مکان ساکن هستید، طبعاً می‌توانید هم این‌گونه محصولات و هم چیزهای دیگر را در مقیاس بسیار گسترده‌ای ذخیره کنید. آنچه به دست می‌آورد حتی بسیار بیش از آن چیزی است که کوچ‌گردانی به دست می‌آورند که دائم به دنبال شکار و مرتع در حال حرکتند. با این حال، می‌توانید در مواقع مناسب دست به شکار حیوانات و صید ماهی نیز بزنید.

پس از آن‌که مشکل غذا حل شد، به چه سامان و نظامی نیاز خواهید داشت؟ با این فرض که تعدادتان اندک باشد و همگی دوست و خویشاوند باشید و دشمنی خارجی نیز شما را تهدید نکند، اصولاً به هیچ سامان و نظامی نیاز نخواهید داشت. ممکن است گاه‌به‌گاه لازم شود همدیگر را ببینید و درباره‌ی مسائلی که به همگی تان مربوط می‌شود تصمیم بگیرید؛ مثلاً این‌که آیا لازم است انبار غله‌ای برای ذخیره کردن محصولات زراعی ساخته شود یا نه. همچنین گاه ممکن است لازم شود از همین طریق به اختلاف‌هایی که آرامش همه را تهدید می‌کند پایان دهید. مثلاً اگر کسی مدعی باشد همسایه‌اش بخشی از محصولات او را دزدیده است، دیگران می‌توانند در باب صحت و سقم ادعای او داوری کنند. بی‌گمان در این گفت‌وگوها عملاً سخن برخی افراد وزن بیش‌تری می‌یابد و خودبه‌خود فصل‌الخطاب خواهد بود. به عبارت دیگر، برخی حکم‌گذارند و برخی حکم‌پذیر. با این حال، شما به رهبر یا حاکمی «رسمی» نیاز نخواهید داشت. جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید بدون دولت و حکومت و حتی بدون رأس است. این جامعه کاملاً بدوی است و از یک سو به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... هیچ تمایز و تنوعی در آن دیده نمی‌شود و از دیگر سو، از لحاظ فرهنگ و مدنیت – اعم از مادی و معنوی – بسیار فقیر و رشدنا یافته است.

اکنون فرض کنیم شما به همراه جمعی کثیر از همراهانتان گرفتار طوفان می‌شوید و کشتی‌تان درهم می‌شکند و سرانجام گذارتان به همان جزیره یا جزیره‌ای دیگر می‌افتد که نه تنها خالی از سکنه نیست، بلکه پراز بومیانی است که به

دشمنی با شما برمی‌خیزند. اگر جزیره‌ای که به آن پناه می‌برید خالی از سکنه باشد و جمع شما متشکل از هزاران تن، ممکن است به چندین جامعه‌ی کوچک بدون رأس تقسیم شوید و به تدریج بر سر مسائلی همچون مالکیت زمین‌ها، تعیین مرز قلمروها، مزاحمت‌ها و... با یکدیگر نزاع کنید. اگر چنین شود، به ناچار باید سامان و نظامی سیاسی پدید آورید. این امکان نیز هست که به تدریج با این واقعیت روبه‌رو شوید که برخی از این جوامع به امکانات و دارایی‌هایی - همچون نمک، سنگ‌های قیمتی و فلزات - دسترسی دارند که دیگر جوامع از آن محرومند. در این حالت می‌توانید شروع به مبادله‌ی کالا کنید یا به عبارت دقیق‌تر دست به تجارت بزنید. پیامد تجارت آن خواهد بود که برخی جوامع در قیاس با دیگر جوامع و برخی افراد در درون هر یک از این جوامع ثروت بیش‌تری به دست می‌آورند. حتی ممکن است به تدریج برخی افراد دست از کار تولیدی بکشند، زیرا از راه تجارت درآمدی کسب می‌کنند که می‌توان با آن دیگر مایحتاج ضروری را نیز از تولیدکنندگان خرید. با ادامه‌ی این اوضاع و احوال، جامعه تجانس و همگونی درونی‌اش را از دست خواهد داد، اختلافات بیش‌تر خواهد شد، توازن قوا - هم در درون جامعه و هم در نحوه‌ی ارتباط جوامع با یکدیگر - به هم خواهد خورد و همچنان‌که در داخل هر جامعه عده‌ای خواهند کوشید بر دیگران مسلط شوند، جوامع مختلف هم در صدد تسلط بر یکدیگر برخواهند آمد. در این حالت، شما باز هم بیش از پیش به سامان و نظامی برای اداره‌ی امور مختلف مربوط به داخل و خارج جامعه نیاز خواهید داشت. از سوی دیگر، اگر آن جزیره پر از بومیان ستیزه‌جو باشد، شما و همراهانتان نخواهید توانست به جامعه‌هایی کوچک تقسیم شوید و مجبور خواهید بود در اتحاد با یکدیگر فعالیت و همکاری کنید. در این وضعیت نیز به نظام و سامانی کارآمد نیاز خواهید داشت.

اکنون فرض می‌کنیم شما به نحوی بتوانید همگونی درون جامعه‌تان را حفظ کنید، اما باز هم به رهبری نیاز خواهید داشت که رسماً فعالیت‌های شما را برضد دشمنانتان هماهنگ کند. بنابراین به ناچار برای خود رئیس تعیین خواهید کرد. ممکن است این رئیس قادر باشد خودش شخصاً غذایی را که به آن نیاز دارد فراهم آورد. در حقیقت، اگر قادر به این کار نباشد، به سختی می‌توان پذیرفت که رئیس جمع باشد. رئیس چنین قومی، برخلاف شاهان و امپراتوران، باید قادر به این کار

باشد، اما مسئله این است که اگر وظایف رسمی او همه‌ی وقتش را به گونه‌ای بگیرد که نتواند غذا و مایحتاجش را تهیه کند، چگونه زندگی خواهد کرد؟ روشن است که شما و همراهانتان باید غذا و اسباب زندگی‌اش را فراهم آورید. علاوه بر این، ممکن است این رئیس به افرادی نیاز داشته باشد که تمام وقت او را در کار اداره‌ی جامعه یاری دهند. مثلاً ممکن است بومیان ساکن آن جزیره چنان نیرومند و خطرناک باشند که بهتر باشد برای دفاع از خود نیرویی آماده و حرفه‌ای تدارک ببینید. در این صورت، ناچار خواهید بود غذا و مایحتاج این سربازان را نیز تأمین کنید. مسئله این است که هر یک از شما باید چه مقدار غذا یا محصول اضافی برای این منظور تولید کنید؟ چگونه این مواد و محصولات باید جمع‌آوری شود؟ دریافت‌کنندگان چه مقدار باید دریافت کنند؟ و چه کسی حساب آنچه باید صورت پذیرد و آنچه قبلاً صورت پذیرفته را نگاه خواهد داشت. برخی از شما به ناچار باید کارهای نظارتی و مدیریتی را بر عهده بگیرید و برخی دیگر، علاوه بر کارهای دیگر، باید غذا و محصول بیش‌تری تولید کنید. ممکن است معلوم شود به ساختمان‌هایی نیاز است که سربازان دائماً آن‌جا مستقر باشند، اسناد و مدارک مربوط به امور اداری و اجرایی در آن‌جا بایگانی شود، غلات و محصولات گردآوری‌شده در آن‌جا انبار شود و مسائلی از این دست. از سوی دیگر، سربازان به اسلحه، لباس و لوازم پخت‌وپز نیاز دارند، همچنان‌که ناظران و مدیران به قلم و کاغذ و... بنابراین، تعدادی از افراد جامعه باید به کار ساختمان‌سازی، ساختن ظروف، بافتن پارچه، دوختن لباس، ساختن سلاح، ساختن نوشت‌افزار و... - بیش از مصرف شخصی خودشان - مشغول شوند یا در حقیقت به جای غذایی که برخی از شما برای سربازان و مدیران تهیه می‌کنید، آنان نیز باید به گونه‌ای تخصصی دست به چنین کارهایی بزنند. علاوه بر این، جمعی از افراد جامعه‌تان می‌توانند به کار تجارت این محصولات و فرآورده‌ها روی آورند و گروهی نیز به تعلیم مهارت‌های مرتبط با این تخصص‌ها مشغول شوند و مثلاً به کسانی که قرار است مدیر و ناظر امور باشند خواندن و نوشتن یاد بدهند. بار سنگین هزینه‌های تأمین غذا و مایحتاج سربازان، صنعتگران، تاجران، آموزگاران و... نهایتاً ممکن است بر دوش افرادی از جامعه‌ی شما قرار گیرد که همچنان به کشاورزی اشتغال دارند. در این مرحله ناچار خواهید شد، به جای غذا و کالا، به فکر جایگزینی نمادین باشید که همان پول است.

از آن‌جا که همه‌ی کالاها و/یا پولی که به صورت مستقیم یا در قالب مالیات می‌پردازید نهایتاً در اختیار حاکم (همان‌که قبلاً رئیس بود) و کارگزاران عالی‌رتبه‌ی نظامی و خدمتکاران و اطرافیان‌ش قرار می‌گیرد، آنان به تدریج عادت می‌کنند که بخش بزرگی از آن را صرف هزینه‌هایی کنند که مستقیماً ارتباطی با منصب و وظایف رسمی‌شان ندارد، بلکه به تثبیت موقعیتشان و بهبود رفاه و سطح زندگی شخصی‌شان مربوط می‌شود: کاخ‌های باشکوه، ظرف‌ها، وسایل و ابزار زیبا و آراسته، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها، موسیقی، شعر و دیگر آثار ادبی، برخورداری از خدمات پزشکی و مواردی از این دست. بدین‌سان، برخی از افراد جامعه‌تان باید هنرمند، شاعر، موسیقیدان، رقصنده، پزشک و... شوند و طبعاً دیگر افراد باید به گونه‌ای غیرمستقیم هزینه‌های خارج‌شدن آنان از چرخه‌ی تولید مواد غذایی را بپردازند. اکنون اوضاع و احوال جامعه‌تان چنان تغییر کرده است که تعداد اندکی از شما می‌توانید به درستی به خاطر بیاورید که وضعیت بدوی چگونه وضعیتی است. به تدریج شما صاحب حکومت می‌شوید و با حاکمیت نظام سیاسی، جامعه‌تان دستخوش تحولی عمیق و گسترده خواهد شد. از آن پس جامعه‌تان با تمایزهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نهادی درگیر خواهد بود و به لحاظ فرهنگی - اعم از مادی و معنوی - نیز توسعه و تحول خواهد یافت. خلاصه این‌که جامعه‌تان در این مرحله جامعه‌ای متملدن شمرده می‌شود.

پرسشی که در این جا ممکن است به ذهن بیاید این است که دقیقاً در چه مرحله‌ای این جامعه وارد دوره‌ی تمدن می‌شود و دیگر بدوی به شمار نمی‌رود؟ پاسخ‌های متعددی به این پرسش داده‌اند. در واقع، پژوهشگران مختلف، بنا بر تعریف خاصی که از تمدن در نظر داشته‌اند، مرحله‌ای ویژه را نقطه‌ی آغازین دوره‌ی تمدن دانسته‌اند. تا جایی که به بحث ما در این کتاب مربوط می‌شود، اصولاً می‌توان این پرسش را نادیده گرفت، زیرا ما به تحلیل و بررسی جوامعی پرداخته‌ایم که به اندازه‌ی کافی پیچیده بوده‌اند که بر اساس هر تعریفی بتوان آن‌ها را متملدن به شمار آورد. به هر حال این نکته نیز روشن است که جامعه‌ی متملدن شما در آن جزیره‌ی فرضی جامعه‌ای کشاورزی است و نه صنعتی؛ بدین معنی که زراعت منبع اصلی ثروت است، تولید دیگر فرآورده‌ها چندان چشمگیر نیست و تولید صنعتی به معنای امروزی آن اصلاً وجود ندارد.

در مجموع، نتیجه‌ی نهایی دومین سفر دریایی شما جامعه‌ای ماقبل صنعتی اما متملدن است.

یادآوری این نکته نیز لازم است که مثالی که در این جا آوردیم به هیچ‌روی چگونگی پیدایش نخستین تمدن‌ها را توضیح نمی‌دهد. نخست به این دلیل که شما با کوله‌باری از تجربه‌های متملدنانه در آن جزیره‌ی فرضی ساکن شدید و پیشاپیش با کشاورزی، خواندن و نوشتن، مدیریت و حکومت آشنا بودید. در واقع، شما پس از استقرار در جزیره همه‌ی این‌ها را از نو برقرار کردید، اما مجبور نبودید آن‌ها را اختراع کنید. اگر شما از پیش با این فنون و شیوه‌ها آشنا نبودید، هیچ تضمینی وجود نداشت که آن‌ها را به همان‌گونه کسب کنید که جوامع متملدن کشف و اختراع کرده‌اند. اکنون که به تاریخ تمدن می‌نگریم، به روشنی درمی‌یابیم که کشف و اختراع این فنون چه نیازهایی را برآورده کرده است، اما همین نیازها ممکن بود به طرز دیگری برآورده شوند یا اصلاً برآورده نشوند. با نگاهی به تاریخ می‌توان دید که عوامل و اسباب گوناگونی باید دست به دست هم می‌دادند تا عناصر سازنده‌ی سامان‌های پیچیده‌ی تمدن پدید آیند. دوم به این دلیل که مثالی که در این جا آوردیم در تبیین چگونگی ظهور یکی از بنیادی‌ترین عناصر تمام جوامع انسانی، که در تکوین سامان‌های پیچیده‌ی آن جوامع نیز نقش داشته است، یعنی پدیده‌ی دین، اصلاً کارآیی ندارد. داستان‌هایی از نوع رابینسون کروزوئه یا سالار مگس‌هانمی‌توانند ابهام‌هایی را توضیح دهند که در باب ظهور دین با آن‌ها مواجهیم، زیرا انسان‌ها، صرف نظر از این‌که در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنند، از نوعی دین برخوردارند یا دست‌کم به دین‌گرایی دارند. البته روشن است که انسان‌ها در جوامع مختلف دین‌های متفاوتی داشته‌اند، اما نمی‌توان توضیح داد که مثلاً در همان جزیره‌ی فرضی چه اوضاع و احوالی موجب ظهور دین شده است. تاریخ دینداری انسان بسیار طولانی است و حتی گونه‌های قدیمی‌تر انسان، قبل از آن‌که نیاکان ما تکامل پیدا کنند، نیز دیندار بوده‌اند. چرا دین در زندگانی انسان چنین نقشی داشته است؟ این پرسشی جذاب و مهم است، اما کتاب حاضر مجال مناسبی برای پرداختن به آن نیست. با این حال در فصل هفتم همین کتاب به این موضوع بازخواهیم گشت و به اجمال به آن خواهیم پرداخت.

در میان اوضاع و احوالی که به ظهور تمدن می‌انجامد، تقسیم‌کار مهم‌ترین

عامل تحول جامعه‌های بدوی ساده به جامعه‌های پیچیده و متکامل است. این همان نکته‌ای است که مثال فرضی ما آن را به خوبی توضیح می‌دهد. به محض این که شما پذیرفتید کسانی باید فعالیت‌های مربوط به دفاع در مقابل دشمن خارجی را هماهنگ کنند، پذیرفته‌اید که جمعی از شما باید همچنان به کار کشت و زرع ادامه دهند و جمعی دیگر در زمینه‌هایی دیگر فعالیت کنند. این نخستین تقسیم کار در جامعه‌ی ساده‌ی شماست، اما پیامدهای بسیار مهمی دارد. از آن پس جامعه‌ی شما پیوسته تغییر می‌کند و هر تغییری، در جایگاه خود، تقسیم کار تازه‌ای را شکل می‌دهد. به تدریج تعداد بیش تری از مردم به سراغ تخصص‌های مختلف می‌روند. بنابر واقعیت‌های تاریخی، برخی تمایزهای درونی در جوامع گوناگون قبل از شکل‌گیری حکومت پدیدار شده‌اند و صرفاً پیامد ظهور حکومت نیستند. پیدایش حکومت نیز همیشه برای تحول جامعه و سیر آن از بدویت به تمدن کافی نبوده است. بسیاری از جوامع در میانه‌ی راه متوقف شده‌اند. با این حال، این حقیقت را نباید نادیده گرفت که ظهور حاکمان نتیجه‌ی تخصصی شدن کارهاست و حاکمان در واقع متخصص پدیده‌ای به نام قدر تند و قدرت هم عمده‌تاً به معنی اعمال زور و خشونت است. همین تخصص‌گرایی عاملی بنیادین در تحول سامان پیچیده‌ای است که مختص جوامع متمدن است. از یک سو، هرگاه تحولاتی که در یک جامعه روی می‌دهد از حد معینی بیش تر شود، آن جامعه یا دچار فروپاشی می‌شود یا سامان تازه‌ای فراهم می‌آورد تا، با هماهنگی همه‌ی اعضا، این تحولات مدیریت شود. هرچه تمایزها در میان افراد جامعه بیش تر باشد، نیاز مردم به قوانین و قاعده‌های عام برای همزیستی و همکاری مسالمت‌آمیز بیش تر می‌شود و هرچه این قوانین و قاعده‌ها مهم تر باشند، ضرورت وجود کارگزار و عاملی نیرومند بیش تر احساس می‌شود که بتواند همگان را به رعایت قوانین ملزم کند. بنابراین، حکومت‌ها شرط لازم همه‌ی پیچیدگی‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی گوناگونی هستند که ما آن‌ها را تمدن می‌نامیم. از سوی دیگر، همین واقعیت که حاکمان متخصص قدر تند بدان معناست که آنان مناسب‌ترین و مؤثرترین افراد برای متحول کردن جوامعند. حکومت‌ها نه فقط شرط لازم بلکه عاملی بسیار تأثیرگذار در تکامل تمدن‌ها هستند. بنابراین بهتر است در این جا با دقت بیش تری به این نکته بپردازیم که پیدایش حکومت دقیقاً مستلزم چه مسائلی است.

ظهور حاکمان یا، به زبانی عینی‌تر، پیدایش حکومت‌ها بدان معناست که قدرتی که تاکنون در جامعه پراکنده بود در قالب یک یا چند شخص یا مجموعه‌ای از نهادها که حاکمیت را در دست دارند متمرکز شده است. در جامعه‌ی بدون حکومت هیچ تمرکز قدرتی دیده نمی‌شود. چنین جامعه‌ای حتی رئیس هم ندارد. در این جامعه کسی نمی‌تواند دیگری را به اجبار به کاری ملزم کند یا، به عبارت بهتر، کسی نمی‌تواند این کار را برای مدتی طولانی انجام دهد. ممکن است برخی افراد شخصیتی قوی‌تر یا دوستان و خویشاوندان بیش تری داشته باشند یا برخی دیگر در وضعیتی که محصولات کشاورزی دیگران آفت زده است، محصول بهتری برداشت کرده باشند، اما این امتیازات گذراتر از آنند که به انباشت قدرت و تمرکز دائمی آن منجر شوند.

بر همین اساس، هیچ‌کس قادر نیست به دیگری فرمان بدهد و او را وادار به اطاعت کند. البته امر و نهی‌هایی صورت می‌گیرد، اما اجرای قوانین و قاعده‌ها در گرو همیاری خود افراد است. اگر در همان جزیره کسی مشک آب شما را بردارد و فرار کند، شما باید خودتان آن را بازپس بگیرید؛ یا باید او را دنبال کنید و بزنید و مشکتان را دوباره به دست آورید یا این که از دوستان و خویشاوندانتان بخواهید این کار را انجام دهند. البته اگر تعدادتان اندک باشد، احتمال به کارگیری زور کم‌تر خواهد بود، زیرا دیگران از هر دوی شما خواهند خواست نزاع نکنید و برای شما دو نفر سخت خواهد بود که با همه مخالفت کنید. اما اگر تعدادتان به اندازه‌ای باشد که نزاع‌ها جنبه‌ی خانوادگی و عشیره‌ای به خود بگیرد، حتماً به خشونت متوسل خواهید شد. طبیعی است که برای اعمال خشونت باید قوانین و قاعده‌هایی باشد، اگر نه جامعه‌تان فرو خواهد پاشید. در جوامع بدوی، معمولاً اصل خودیاری و همیاری بر پایه‌ی روابط خویشاوندی شکل می‌گیرد. این که هر کس چه هنگام و در چه اوضاع و احوالی باید به یاری چه کسی بشتابد غالباً بر مبنای نسبت‌های خویشاوندی تعیین می‌شود. اگر تعداد شما در جزیره‌ی مزبور بسیار باشد و جامعه‌تان نیز بدون رأس باشد، احتمالاً برخی نظام‌های قبیله‌ای هم در میان شما رواج خواهد داشت. با این حال، جوامع بدوی هیچ‌گاه خودیاری و همیاری را منع نکرده‌اند، بلکه برعکس، بر آن متکی بوده‌اند و فقط سعی کرده‌اند از پیامدهای مخرب آن بکاهند.